



نقد و بررسی دیدگاه ناصر القفاری درباره پیدایش تشیع در عصر نبوی

مجید مشکی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲

چکیده

نحوه شکل‌گیری مذهب تشیع، همواره به عنوان یکی از نکات چالش‌برانگیز بوده است. از سوی شیعیان در طول تاریخ به اصالت مذهبی و هویت تاریخی خود از زمان رسول خدا ﷺ تأکید می‌نمایند و از سوی دیگر، اهل سنت بر این نظرند که مذهب شیعه در صدر اسلام جایگاهی نداشته و این مذهب بعدها ظهور یافته است، این نزاع و اثبات و نفی تا دوره معاصر در جریان است. یکی از محققان وهابی مسلک معاصر به نام دکتر ناصر عبدالله القفاری از جمله کسانی است که بخش عمده از زندگی خود را صرف نقد شیعه و تشیع نموده و اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد، کتابی است که حاصل تلاش او در این زمینه است. وی در بخشی از این اثر کوشیده است تا نظریه عدم اصالت دینی تشیع را بررسی و اثبات نماید و برای این مدعا به بیان شواهد تاریخی و نظرات شیعه و سنی همّت گماشته است. پژوهش حاضر کوشش نموده است تا ضمن بررسی و تحلیل ادله ناصر القفاری، با استفاده از متون تاریخی و پیمایش کتابخانه‌ای، مطالب بیان‌شده توسط وی را در خصوص شکل‌گیری و پیدایش مذهب شیعه نقد و بررسی نماید و بر اساس ادله موجود تاریخی به این پرسش پاسخ داده است که آیا در زمان رسول خدا ﷺ اثری از شیعه بوده است یا خیر و نشأت تفکر و مذهب شیعه به چه دورانی باز می‌گردد.

واژگان کلیدی: پیدایش تشیع، ناصر القفاری، تشیع در عصر نبوی، تاریخ تشیع.

مقدمه

ناصر بن عبدالله بن علی القفاری، نویسنده و محقق حجازی در *اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد*، به بیان نحوه شکل‌گیری مذهب شیعه و آرای محققان شیعه و سنی در این خصوص پرداخته و در دیباچه کتاب، روش خود را در این پژوهش روشی علمی مبتنی بر نقل مطالب همراه با حفظ امانت از کتب شیعه و منابع مورد اعتماد ایشان و نقل احادیث مورد وثوق شیعیان یا احادیث پرتکرار در منابعشان اعلام نموده است (القفاری، ۱۴۱۵، ۱: ۱۵). این مقاله بر آن است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ادعای این نویسنده را تنها در بخش کوچکی از اثرش که ارتباط با تاریخ شکل‌گیری شیعه در زمان رسول خدا ﷺ دارد، مورد بررسی قرار داده و ضمن تبیین میزان پای‌بندی نویسنده به روش‌های علمی در پژوهش، صحت نظرات وی را در خصوص تاریخ پیدایش تشیع در زمان رسول خدا ﷺ در بوته نقد قرار دهد. بدین منظور در ابتدا به نقل نقطه نظرات دکتر قفاری و برداشت‌های او از تاریخ و کلام محققان شیعی و غیرشیعی پرداخته می‌شود و سپس به توضیح و تبیین احتمال‌های کلام وی و نیز نقد این سخنان اشاره شده و در پایان با استفاده از شواهد و روایات و مستندات تاریخی، به جمع‌بندی و ارائه نظر صحیح در خصوص تاریخ شکل‌گیری شیعه مبتنی بر مستندات علمی پرداخته خواهد شد.

در خصوص پیشینه تحقیق تا جایی که بررسی‌ها نشان داده است، سه کتاب به عنوان‌های *تنزیه الشیعه الاثنی عشریه عن الشبهات الوهابیه* به قلم آیت‌الله ابوطالب تجلیل، مع الدكتور ناصر القفاری فی *اصول مذهب (حول السنه و روايتها)*، نوشته ابوالفضل اسلامی و *نقد کتاب اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد* نوشته سیدمحمد حسینی قزوینی در دسترس است؛ همچنین مقاله‌ای با عنوان «نقد تاریخی - کلامی نظر ناصر القفاری درباره پیدایش تشیع» به قلم محمد زارع بوشهری در شماره ۷۵ مجله تاریخ پژوهی به چاپ رسیده است که رویکرد آن کلامی - تاریخی بوده و بر ردّ نظریه قفاری در مورد شکل‌گیری شیعه توسط عبدالله بن سبأ تمرکز دارد؛ در حالی که تحقیق حاضر با استفاده از منابع تاریخی، منشأ پیدایش شیعه را عصر پیامبر ﷺ دانسته و دلایل قفاری را در ردّ این نظر به چالش می‌کشد.

۱. تاریخ پیدایش شیعه از منظر شیعیان در بیان قفاری

دکتر قفاری در خصوص تاریخ پیدایش شیعه، پس از آن‌که معنا و ریشه کلمه شیعه در لغت، قرآن، حدیث و تاریخ را مورد بررسی قرار می‌دهد (القفاری، ۱۴۱۵، ۱: ۲۸-۳۹)، به

تعریف اصطلاحی شیعه در کتب امامیه و غیر از آن (همان: ۴۰-۵۱) پرداخته و نظر خود را در این خصوص بیان می‌کند؛ سپس به ریشه‌های تاریخی و نحوه شکل‌گیری شیعه پرداخته و به بیان و نقد سه نظریه از سوی شیعیان در مورد پیدایش شیعه و ریشه تاریخی آن می‌پردازد. او اظهار می‌دارد که شیعیان در مورد پیدایش شیعه هم‌نظر نیستند و از میان کتاب‌های مورد اعتماد آنان سه نظر را می‌توان استخراج نمود (همان: ۵۷) این سه نظر عبارتند از:

۱) پیدایش شیعه قبل از رسالت پیامبر اسلام بوده و ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام به تمامی انبیای گذشته عرضه شده است و تمامی آنان این ولایت را پذیرفته‌اند و این منشأ پیدایش شیعه بوده و است (همان: ۵۷).

۲) پیدایش شیعه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده و شخص پیامبر عظیم‌الشان اسلام، بذر شیعه را کاشته و منشأ پیدایش شیعه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و زمان شکل‌گیری شیعه، عصر نبوی بوده است (همان: ۶۴).

۳) تاریخ ظهور مذهب شیعه، روز جنگ جمل بوده است و این شخص علی بن ابی طالب علیه السلام بوده که همراهان خود را در این جنگ شیعه خویش نامیده است (همان: ۶۸).

۲. دلایل قفاری در ردّ شکل‌گیری شیعه در عصر نبوی

قفاری سپس در توضیح نظر دوم - که مورد بررسی این مقاله است - پس از آن که نظر تنی چند از محققان شیعی را در این خصوص ذکر می‌نماید (همان: ۶۴)، به نقد این نظریه پرداخته و چهار دلیل در ردّ این عقیده اظهار می‌دارد.

او در توضیح دلیل اول می‌گوید: «علّت اصلی و اساسی ارائه این نظریه آن است که گروهی از علمای مسلمان، ریشه‌های تاریخی شیعه را برگرفته از منابع بیگانه [از دین اسلام] می‌دانند و این امر به دلیل وجود دلایل و شواهد روشنی است که این مسئله را اثبات کرده و ما در آینده نزدیک از آن گفت‌وگو خواهیم نمود. از همین رو شیعیان تلاش می‌نمایند تا مذهب خود را مشروع و دینی جلوه داده و «ریشه در بیگانه داشتن تشیع» را رد و به هر وسیله‌ای ادعای خود را اثبات نمایند و به همین دلیل نیز اقدام به وضع احادیث کرده و آن‌ها را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده‌اند. این گروه گمان نمودند که این روایات از طریق اهل سنت نقل شده، حال آن که بیشتر این روایات جعلی بوده یا در طرق آن‌ها افراد مورد طعن اهل سنت واقع شده است و یا اساساً از تأویلات و تفسیرهایی که شیعیان بیان می‌نمایند، دور هستند.» (همان: ۶۵).

قفاری در بیان دلیل دوم برای ردّ نظریّه شکل‌گیری شیعه در زمان رسول خدا ﷺ می‌نویسد: «این نظریّه هیچ پایه و اساسی در کتاب و سنّت ندارد و نیز هیچ سند تاریخی ثابت شده‌ای برای اثبات این نظر موجود نیست، بلکه این رأی، خلاف اسلام و حقایق تاریخی ثابت شده است؛ چرا که اسلام و پیامبر گرامی آن، این امت را به سوی یگانگی، وحدت و پرهیز از تفرقه فراخواندند و در زمان رسول خدا ﷺ نه شیعه و نه اهل سنّت وجود داشت و شیعیان با این سخن خود که می‌گویند بذر شیعه در کنار بذر اسلام کاشته شده، ناخودآگاه اعتراف می‌نمایند که شیعه غیر از اسلام است، چه این‌که خدای متعال در کتاب عزیزش فرموده: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹) و نیز فرموده: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ (آل عمران: ۸۵) (همان: ۶۶). وی در ادامه همین دلیل بیان می‌دارد که حقایق تاریخی متواتر نشان می‌دهد که در زمان خلفای اول، دوم و سوم، شیعه وجود نداشته است و این مسئله مورد توجه و اعتراف بزرگانی از علمای شیعه واقع شده است (همان: ۶۶). وی سپس به رأی دو تن از علمای شیعه اشاره می‌نماید که معتقدند شیعه در زمان خلفای سه‌گانه مجالی برای ظهور و بروز پیدا نمود (همان: ۶۶).

سومین دلیل دکتر قفاری در ردّ این نظریّه آن است که اظهارکنندگان این نظریّه، عمّار، ابوذر و مقداد را پایه‌گذاران شیعه قلمداد می‌نمایند و حال آن‌که در هیچ کلامی از این سه صحابی بزرگوار نشانه‌ای از عقاید شیعه مبنی بر وجود نصّ بر امامت علی (علیه السلام) یا تکفیر شیخین و اکثر صحابه و یا اظهار برائت و دشمنی با آنان و دشنام به آنان دیده نمی‌شود، بلکه عمّار، کارگزار حکومتی عمر بن خطاب در کوفه و سلمان فارسی کارگزار وی در مدائن بوده است (همان: ۶۷).

دکتر قفاری در چهارمین دلیل بر ردّ نظریّه شکل‌گیری شیعه در زمان رسول خدا ﷺ، به کلامی از شیخ موسی جارالله استناد می‌نماید که «وی کاشتِ درخت شیعه توسط رسول خدا ﷺ را تهمتی به ساحت آن بزرگوار و بازی با کلمات دانسته و سؤال می‌نماید که این چه دانه‌ای است که به دست رسول خدا ﷺ کاشته شده که خوشه‌های آن لعن و نفرین صحابه و خوبان امت است و نتیجه و میوه آن عقیده به تحریف قرآن توسط منافقان از صحابه و رشد یافتن در پناه مخالفت با امت اسلام است.» (همان)

این مجموعه دلایلی است که دکتر قفاری برای ردّ نظریه شکل‌گیری شیعه در عصر نبوی ذکر می‌نماید و خلاصه آن این است که نخست، نظریّه پیدایش شیعه در زمان رسول خدا ﷺ هیچ جایگاهی در قرآن و سنّت نبوی ندارد. دوم آن‌که، آنچه به عنوان سنّت نبوی در این خصوص وارد شده است، ساخته و پرداخته شیعیان است. سوم آن‌که، در اعتقادات برخی از

اصحاب پیامبر ﷺ که شیعیان آنان را جزو بزرگان شیعه می‌دانند، اثری از عقاید شیعه نیست و چهارم آن‌که، چنانچه پیدایش شیعه در زمان رسول خدا ﷺ و به دست آن بزرگوار انجام گرفته باشد، چرا نتیجه آن اعتقاد به تحریف قرآن و لعن و نفرین صحابه بزرگ رسول الله است؟! به منظور نقد دلایل فوق ضروری است با بررسی منابع روایی و تاریخی به جست‌وجو درباره «شیعه» در عصر حضور پیامبر اعظم ﷺ بپردازیم و به این سؤالات پاسخ دهیم که آیا شیعه (به معنای پیروان علی بن ابی‌طالب) در زمان رسول خدا کاربرد داشته یا این لفظ بعدها توسط افرادی چون عبدالله بن سبأ وارد اصطلاحات اسلامی شده است؟ آیا کسانی در عصر پیامبر ﷺ به این نام شناخته می‌شدند؟ چنانچه پاسخ مثبت باشد، علت این نام‌گذاری چه بوده است؟ اما پیش از پاسخ به این پرسش‌ها، دقت و توجه به این نکته ضروری می‌نماید که دکتر قفاری به جای بررسی «منشأ پیدایش شیعه» و مسئله اصلی آن یعنی «جانشینی پیامبر اعظم ص»، به طرح برخی اعتقادات حاشیه‌ای و انتساب آن‌ها به شیعیان پرداخته و چنین نتیجه‌گیری می‌نماید که این عقاید در زمان رسول خدا ﷺ وجود نداشتند و شیعه سال‌ها پس از پیامبر ﷺ با ورود این عقاید نادرست به جهان اسلام، به وجود آمده است. تلاش ما در این نوشتار آن است که ضمن نقد سخنان قفاری، زمان پیدایش شیعه را مورد بررسی قرار دهیم و بر این باوریم که شیعیان امروز امتداد فکری شیعیان اولیه هستند و اعتقاد تمامی آنان احقیّت و افضلیّت علی (ع) در جانشینی پیامبر اعظم ﷺ است. بدیهی است که مختصات اعتقادی شیعیان امروز در اثر تضارب آرا با سایر مذاهب کلامی بسیار گسترده‌تر از شیعیان نخستین باشد و خلط عقاید امروزه شیعیان با موضوع زمان پیدایش شیعه کاری غیرعلمی و ناصحیح است.

۳. پاسخ به ادعاهای قفاری

حال به منظور پاسخ‌گویی به سؤالات طرح‌شده در بند قبل، ابتدا به جست‌وجو در روایات نبوی و تاریخ عصر آن حضرت خواهیم پرداخت تا ببینیم آیا لفظ و اصطلاح شیعه (به معنای پیروان علی بن ابی‌طالب) در زمان رسول الله ﷺ و در بیان حضرتش وجود داشته یا این اصطلاح مجعول شیعیان در سایر قرون و اعصار است. پس از آن نیز به بررسی مستندات تاریخی خواهیم پرداخت تا مشخص شود آیا منابع نزدیک به عصر رسالت از فرد یا افرادی با عنوان شیعه یاد کرده‌اند یا این لقب را شیعیان به اصحاب رسول خدا ﷺ نسبت داده‌اند و در پایان به این نکته خواهیم پرداخت که در صورت وجود اشخاصی با نام شیعه آیا آنان به آموزه اصلی شیعه یعنی خلافت و وصایت بلافصل علی ابن ابی‌طالب (ع) اعتقاد داشتند یا خیر؟

۱-۳. شیعه در کلام نبوی و شیعیان در عصر پیامبر

قفاری در ردّ حضور شیعه در عصر نبوی بیان داشته است که شیعه دست به جعل حدیث زده و احادیثی که در کتب اهل سنت در این خصوص روایت شده، نامعتبر است. در این بخش، به ذکر برخی از احادیثی که به نوعی دلالت بر حضور شیعه و شیعیان در زمان رسول الله ﷺ دارد، پرداخته شده و تلاش می‌شود که این احادیث از منابع اهل سنت انتخاب و بیان شود؛ اما پیش از آن مناسب است تا دکتر قفاری به دو سؤال پاسخ دهد: اول آن که اگر این احادیث که بر حضور شیعه و شیعیان در زمان رسول الله ﷺ دلالت دارد توسط شیعیان جعل شده‌اند، چرا و چگونه به منابع اهل سنت راه یافته‌اند و حتی در منابع و مصادر قدیم و معتبر اهل سنت نقل گردیده‌اند؟ دوم آن که ملاک وی برای مجعول و مطرود بودن احادیثی که در کتب اهل سنت وارد شده و بر حضور شیعه در زمان رسول خدا ﷺ دلالت دارد، چیست؟ متأسفانه قفاری به صرف یک ادعا تلاش نموده تا منابع تفسیری و روایی و شرح حال‌نگاری اهل سنت را -در مواردی که نقلی از حضور شیعیان در زمان رسول خدا نموده‌اند- زیر سؤال ببرد؛ حال آن که این منابع مورد تأیید و بهره‌برداری علمای اهل سنت بوده و است. افرادی مانند سیوطی، ذهبی، ابن عبدالبرّ قرطبی، ابن خلدون، حاکم حسکانی، هیشمی، هیتمی و غیره کسانی هستند که علمای اهل سنت به گفتار آن‌ها اعتماد کرده و از آن‌ها روایت نقل کرده‌اند.

با دقت در این نکات مشخص می‌شود که قفاری برخلاف آنچه ادعا نموده و نیز برخلاف روش‌های محققانه و پذیرفته‌شده در پژوهش‌های علمی -که باید تمام آرا و ادله بررسی شود و سپس به نتیجه‌ای رسید- با پیش‌زمینه ذهنی خود به تحقیقات علمی، تاریخی و روایی پرداخته و آنچه که خلاف نظرش بوده را مجعول و ساخته و پرداخته ذهن شیعیان دانسته است.

در مراجعه به کتب تفسیری و روایی اهل سنت با گزاره‌ها و جملات فراوانی روبه‌رو می‌شویم که پیامبر اسلام لفظ شیعه را به صورت خاص به پیروان علی بن ابی‌طالب ﷺ اطلاق نموده و به آن‌ها بشارت‌هایی داده است. در این مجال، تنها به چند نمونه از این گزاره‌ها اشاره می‌شود:

(۱) اولین نشانه و اشاره به لفظ شیعه در کلام نبوی را می‌توان ذیل آیه شریفه قرآن کریم جستجو نمود. محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ق) ذیل فراز «أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» در آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه: ۷)؛ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بهترین آفریده‌شدگانند، از پیامبر اکرم ﷺ این گونه روایت می‌کند که حضرت فرمودند: «ای علی منظور از «خیر البریة» تو و شیعیانت است.» (طبری، ۱۴۱۲ق،

۳۰: ۱۷۱)؛ همچنین جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ق) در تفسیر همین آیه، روایتی به نقل از ابن عساکر از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که جابر گفت: «ما نزد پیامبر ﷺ بودیم که علی ﷺ وارد شد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هر آینه این مرد (علی ﷺ) و شیعیان او تنها رستگاران در روز قیامتند.» پس از این هرگاه علی ﷺ به جمعی وارد می‌شد، اصحاب پیامبر ﷺ می‌گفتند: «خیر البریه آمد» (سیوطی، ۱۴۳۲ق، ۸: ۵۸۹؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۴۵۹).

۲) رسول خدا ﷺ فرمود: «ای علی تو و شیعیانت در کنار حوض وارد می‌شوید؛ در حالی که سیراب و روسفید هستید و دشمنانت نیز بر حوض وارد خواهند شد؛ در حالی که تشنه‌کام خواهند بود.» (الهیتمی، ۱۴۱۴ق، ۹: ۱۳۱؛ مناوی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۸)

۳) ای علی! به زودی تو نزد خدا وارد می‌شوی؛ در حالی که شیعیان تو راضی و مورد رضایت خدا هستند و دشمنانت معذب به عذابی سخت خواهند بود (الهیتمی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۴۶۸).

۴) شعبی از امیر مؤمنان علی ﷺ نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: (ای علی) تو و شیعیانت (روز قیامت) در بهشت هستید (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۱۲: ۲۸۴).

۵) رسول الله ﷺ به علی ﷺ فرمود: یا علی، تو و شیعیانت (روز قیامت) در کنار حوض بر من وارد می‌شوید؛ در حالی که سیراب هستید و صورت‌هایتان سفید (و نورانی) است و دشمن تو در کنار حوض بر من وارد می‌شود؛ در حالی که تشنه و هلاک‌شده است.» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۱۹)

۶) علی ﷺ می‌فرماید: رسول الله ﷺ به من فرمود: «یا علی، آیا قول خداوند متعال را نشنیدی که فرموده است: «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان بهترین آفریده‌شدگانند.» آنان تو و شیعیانت هستید و وعده من و شما در کنار حوض خواهد بود، زمانی که امت‌ها برای حساب حاضر می‌شوند، شما در حالی که نورانی و روسفید هستید، حاضر خواهید شد.» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۴۵۹)

۷) پیامبر خدا ﷺ به وصی خود علی بن ابی‌طالب ﷺ فرمود: «خداوند برای تو، فرزندان تو، شیعیانت و دوستان شیعیانت و دوستان دوستان شیعیانت غفران و بخشش خود را مقرر فرموده است؛ پس بشارت باد بر تو که از شرک خالی و از علم انباشته‌ای.» (حموی جوینی، ۱۴۰۰ق، ۱: ۳۰۸؛ ابن‌المغازلی، ۱۴۱۲ق: ۳۱۷)

از مجموع روایات فوق- که نمونه‌ای از روایات فراوان با همین مضمون هستند- مشخص

می‌شود که اصطلاح شیعه در زمان رسول الله ﷺ شناخته شده بوده و بشارت‌هایی برای پیروان علی (ع) به شمار می‌رفته است و از لسان و تعداد روایات نیز مشخص است که نمی‌توان این روایات را مختص به آیندگان دانست و مصادیقی را در عصر پیامبر متصوّر ندانست. این نگاه را کتاب‌های رجال و تراجم تأیید می‌نمایند. در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

(۱) دانشمند بزرگ اهل سنت، ابن‌عبدالبرّ قرطبی (متوفای ۴۶۳ق) در کتاب برجسته خود *الأستیعاب فی معرفة الأصحاب*، در ترجمه یکی از صحابی پیامبر اعظم (ع) به نام ابوالطفیل الصحابی می‌نویسد: «أبو الطفیل عامر بن وائله الکنانی... از صحابه است و ابن ابی خثیمة نام او را در زمره صحابه شاعر و از شیعیان علی ذکر نموده است.» (ابن‌عبدالبرّ قرطبی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۱۶۹۶)

(۲) ذهبی در کتاب خود، *سیر اعلام النبلاء*، در شرح زندگانی چند تن از صحابه رسول خدا ﷺ آنان را از شیعیان علی ابن ابی‌طالب (ع) برمی‌شمارد. وی در ترجمه حجر بن عدی ابن جبلة بن عدی بن ربیعة می‌گوید: «او حجر الخیر و کنیه او أبو عبدالرحمن است. وی شهید و از صحابه رسول خدا بود. او مرد شریفی بود، آمر به معروف و ناهی از منکر بود. او از شیعیان علی بود.» (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ۴: ۴۵۹)

(۳) هم او در ترجمه سعید بن وهب الهمدانی الخیوانی الکوفی می‌گوید: «وی از بزرگان شیعه علی است و در زمان رسول خدا اسلام آورد.» (همان، ۵: ۱۰۰)

(۴) ابن‌ابی‌الحدید در شرح *نهج البلاغه* خود معتقد است که «جناب سلمان فارسی از شیعیان علی (ع) و از اصحاب خاص ایشان بوده است.» (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ۱۸: ۳۹)

(۵) محمد کرد علی در *خطط الشام* می‌نویسد: «در زمان رسول خدا جماعت بزرگی از صحابه به دوستی و پیروی از علی شناخته می‌شدند، مثل سلمان که می‌گفت: ما با رسول خدا بر خیرخواهی مسلمانان و پذیرفتن ولایت و امامت علی و دوستی او بیعت نمودیم و مثل ابوسعید خدری، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، ذی‌الشهادتین، ابویوب انصاری، خالد بن سعید و قیس بن سعد.» (کرد علی، بی‌تا، ۶: ۲۴۵)

آن‌چنان‌که مشاهده می‌شود تاریخ نام‌عده‌ای از صحابه رسول خدا ﷺ را جزو شیعیان علی ابن ابی‌طالب (ع) ذکر کرده است و برای صحت این موضوع، گواهی برخی محققان مخالف مکتب تشیع کافی است. درکنار نام بردن از این اصحاب بیان نگرش آنان به اساسی‌ترین عقیده شیعیان یعنی جانشینی بلافصل پیامبر اعظم (ع) توسط علی (ع) گواهی بر منشأ پیدایش شیعه در عصر نبوی است.

ابن عبدالبرّ قرطبی (متوفای ۴۶۳ق) در *الأستیعاب فی معرفة الأصحاب*، نام هفت نفر از صحابه و یاران گرانقدر رسول اکرم ﷺ را ذکر می‌کند که معتقد به فضیلت و برتری امام علی ﷺ بر سایر یاران پیامبر ﷺ بودند. او می‌گوید که از سلمان، ابوذر، مقداد، خباب، جابر، ابو سعید خدری و زید بن ارقم روایت شده است که علی بن ابی طالب نخستین کسی است که اسلام آورد و این افراد علی ﷺ را بر غیر او برتری و فضیلت دادند (ابن عبدالبرّ قرطبی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۰۹۰).

ابن خلدون بر این باور است که گروهی از صحابه پیامبر ﷺ جزو شیعیان امام علی ﷺ بودند و ایشان را شایسته‌تر از دیگران به جانشینی و خلافت پیامبر ﷺ می‌دانستند. در قضیه شورا هم گروهی از صحابه از شیعیان علی ﷺ محسوب می‌شدند و معتقد بودند غیر از علی ﷺ هیچ کس استحقاق خلافت را ندارد. زمانی که خلافت را فردی غیر از علی به دست آورد، از این امر اظهار بیزارى نمودند و تأسف خوردند؛ افرادی مانند زبیر، عمار بن یاسر، مقداد بن اسود و افراد دیگر (ابن خلدون، ۱۴۰۱ق، ۳: ۲۱۵).

همچنین ابن خلدون درباره مبدأ ظهور شیعه می‌گوید: «بدان مبدأ تشکیل شیعه این است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه (و آله) و سلم وفات یافت، اهل بیت خلافت را حق مُسَلَّم خود می‌دانستند و معتقد بودند خلافت سزاوار مردان بنی‌هاشم است و دیگر مردان قریش حقی در خلافت ندارند.» (ابن خلدون، ۱۴۰۱ق، ۳: ۲۱۴)

ابن ابی الحدید در شرح *نهج البلاغه* روایتی از جناب عبدالله بن عباس نقل می‌کند که منشأ پیدایش شیعه را در زمان پیامبر تأیید نموده و وجود این عقیده را در زمان خلیفه دوم و حتی پیش از آن بازگو می‌نماید. عبدالله بن عباس می‌گوید که روزی پدرم مرا برای کاری پیش عمر فرستاد وقتی پیش او رسیدم، دیدم روی تختی دراز کشیده و از سبیدی که کنارش بود خرما برمی‌داشت و می‌خورد. به من نیز تعارف کرد. دانه‌ای برداشتم دیدم به حدّی خشک و سفت است که از ادامه خرما خوردن منصرف شدم. عمر گفت: هنوز هم آن دوست شما (علی) مدّعی است که خلافت حقّ او است؟ گفتم: پدرم نیز همین عقیده را دارد و می‌گوید که رسول خدا چنین وصیت کرده بود. عمر گفت: پدرت راست می‌گوید. پیامبر خواست در آخر عمرش چیزی در این باره بنویسد، اما ما مصلحت ندانستیم؛ زیرا مردم عرب زیر بار حکومت علی نمی‌رفتند (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ۱۲: ۲۰).

مسعودی به‌صراحت از تجمّع شیعیان در منزل علی ابن ابی طالب ﷺ پس از انجام بیعت

گروهی از مسلمانان با ابوبکر گزارش داده است. وی در کتاب وصیت در باب حوادث بعد از رحلت پیامبر ﷺ می‌گوید: «علی علیه السلام به همراه شیعیانش پس از آن که بیعت با ابوبکر تمام شد، در منزل حضرت جمع شدند.» (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۴۶)

این سخن که بخشی از آن به زبان فارسی است از زبان جناب سلمان مشهور است که بعد از واقعه سقیفه خطاب به مردم فرمود: «کرداذ و ناکرداذ، لو بایعوا عَلِيًّا لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۱: ۵۹۱)؛ کردید و نکردید، اگر با علی علیه السلام بیعت می‌کردید، نعمت فراوانی برای شما از آسمان و زمین جاری بود؛ همچنین او در جای دیگری گفته است: «می‌بینم که علی علیه السلام بین شما است، ولی دست به دامان او نمی‌زنید. قسم به کسی که جانم به دست قدرت اوست، کسی بعد از علی علیه السلام از اسرار پیامبرتان خبر نمی‌دهد» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۸۳). در سخنان ابوذر غفاری نیز دفاع از وصایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام مشاهده می‌شود که خطاب به مردم مدینه می‌گوید: «به کم قناعت کردید و قرابت رسول خدا ﷺ را رها ساختید، اگر امر خلافت را در اهل بیت نبی تان قرار می‌دادید، هرگز دو نفر هم در میان شما اختلاف نمی‌کرد.» (ابن ابی الحدید، بی تا، ۲: ۴۹)

چنانکه مشاهده می‌شود از منظر تاریخی نه تنها گروهی از اصحاب پیامبر ﷺ به عنوان شیعیان علی ابن ابی طالب شناخته می‌شدند، بلکه در بیانات و سخنان آنان به اصلی‌ترین اعتقاد شیعیان یعنی خلافت بلا فصل علی علیه السلام تصریح گردیده و این سخن قفاری که هیچ بیانی از صحابه رسول خدا درباره اعتقادات شیعه صادر نشده، صحیح نیست؛ گرچه به نظر می‌رسد در نقد سخنان قفاری در مورد عدم پیدایش و وجود شیعه در زمان رسول خدا دلایل و مستندات گفته شده کافی است، از آنجا که وی نسبت‌ها و تهمت‌هایی را به شیعه وارد نموده لازم است هر چند به صورت اختصار به این سخنان نیز پاسخ داده شود.

۲-۳. شیعه و حفظ وحدت امت اسلام

قفاری در بخشی از سخنان خود شیعیان را متهم می‌نماید که آنان سبب انشقاق و تفرقه در جامعه اسلامی بوده و هستند؛ چنانچه او مراجعه‌ای به سیره پیشوایان شیعه داشته باشد، ملاحظه می‌نماید که رهبران دینی و فکری شیعیان- که خویش را خلفا و جانشینان بر حق رسول الله می‌دانستند- نه تنها قدمی جهت تفرقه‌افکنی در جامعه اسلامی برنداشتند که خود همواره مشوق شیعیان برای ایجاد وحدت در میان برادران ایمانی بوده‌اند. در اینجا و از باب نمونه احادیثی ذکر

می‌شود که رهبران شیعه در روابط اجتماعی، سیاسی و عبادی، خود و شیعیانشان را ملزم به وحدت در جامعه اسلامی می‌دانستند. یکی از اقدامات وحدت‌آفرین پیشوایان شیعه حضور آنان در نماز جماعت و عیدین و اقتدا به مخالفان سیاسی و اعتقادی خود و نیز دعوت شیعیان به چنین حضوری بوده است. از باب نمونه به چند روایت در این خصوص اشاره می‌شود:

۱) امام علی بن ابی‌طالب در نماز جماعت خلفا شرکت می‌نمودند (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ۶: ۴۱۵).

۲) امام باقر علیه السلام پنجمین پیشوای شیعیان نیز در پاسخ به این سؤال که هنگام شک در روز عید قربان وظیفه چیست می‌فرماید: «عید فطر روزی است که مردم (سایر مسلمانان) عید می‌گیرند و عید قربان روزی است که مردم قربانی می‌کنند و آغاز رمضان زمانی است که آنان روزه می‌گیرند.» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۷: ۹۵)

۳) امام ششم شیعیان جعفر بن محمد صادق در جواب این پرسش که آیا ازدواج و اقامه جماعت با مخالفان مذهبی درست است یا خیر، می‌فرماید: «اگرچه این کار برای شما مشکل است و ظرفیت آن را ندارید، ولی بدانید که پیامبر صلی الله علیه و آله با کسانی که شما آن‌ها را قبول ندارید، ازدواج کرد و علی علیه السلام نیز پشت سر خلفا نماز خواند.» (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ۶: ۴۱۵، ح ۲۲)

۴) علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود: «امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در نماز به مروان اقتدا کردند و ما هم به روش آنان نماز می‌گذاریم.» (همان، ح ۲۳)

۵) فقیهان بزرگی چون امام خمینی رحمته الله علیه و آیت‌الله خویی رحمته الله علیه نیز به جواز اقتدا به اهل سنت و کفایت نماز جماعت با مخالفان مذهبی فتوا داده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ۳: ۳۱۶-۳۱۸؛ غروی تبریزی، بی تا، ۵: ۳۰۳-۳۰۸).

از دیگر جلوه‌های اقدامات وحدت‌آفرین پیشوایان شیعه روابط و پیوندهای اجتماعی آن بزرگواران با مخالفان مذهبی خود بود که شیعیان خود را نیز به این مهم دعوت و امر می‌فرمودند. پیش از این و در بند سه همین قسمت به پاسخ امام صادق علیه السلام در جواز ازدواج با مخالفان مذهبی اشاره شد. در اینجا به روایت صحیح دیگری از آن حضرت در مورد روابط و پیوندهای اجتماعی با اهل سنت و مخالفان اشاره می‌نمایم.

معاویة بن وهب می‌گوید از امام صادق علیه السلام سوال کردم: در میان قوم خود و کسان دیگری که در جامعه با هم هستیم اما بر عقیده ما نیستند، چگونه رفتار کنیم؟ حضرت فرمود: «به امامان

خود نگاه کنید و همان‌گونه که آنان رفتار می‌کنند، عمل نمایید. به خدا سوگند، آنان از مریضشان عیادت می‌کنند، بر جنازه‌هایشان حاضر می‌گردند، (در دعاوی) به عنوان شاهد در میان آنان حضور می‌یابند و امانتشان را به آنان باز می‌گردانند» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ۲: ۶۳۶).

علاوه بر روایات فوق، سیره عملی پیشوایان شیعه نمایان‌گر میزان تلاش و اهتمام آنان در حفظ انسجام مسلمانان است. موضوعی که تاریخ نیز به آن گواهی می‌دهد. امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان شاخص‌ترین پیشوا و الگوی شیعیان تا جایی که تنها حق خود را از دست رفته می‌دید، ولی جامعه اسلامی را پابرجا، هرگز علم مخالفت بر نداشت تا یکپارچگی امت مسلمان حفظ گردد. نکته‌ای که در خطبه ۷۴ نهج‌البلاغه به آن اشاره نموده است. وی حتی در این راه، پیشنهاد افرادی چون عباس عموی پیامبر و یا ابوسفیان را برای بیعت رد کرد تا مبدا از این رهگذر، اختلافی در جامعه مسلمانان و امت نوپای اسلامی پدیدار شود. گزارش تاریخی ذیل، این واقعیت را به خوبی منعکس می‌نماید.

ابوسفیان که پس از بیعت اهل مدینه با ابوبکر زمینه اختلاف را به خوبی دریافته و ابراز کرده بود که «إِنِّي لَأَرَى عِجَابَةً لَا يَطْفُوها إِلَّا الدَّم»؛ طوفانی می‌بینم که جز خون چیز دیگری نمی‌تواند آن را خاموش سازد، برای رسیدن به هدف شوم خود، در خانه امام علی علیه السلام را زد و به وی پیشنهاد کرد که دستت را بده تا من با تو بیعت کنم و دست تو را در جایگاه خلیفه مسلمانان بفشارم که اگر من با تو بیعت کنم، هیچ کس از فرزندان عبد مناف با تو به مخالفت بر نمی‌خیزد و اگر فرزندان عبد مناف با تو بیعت کنند، کسی از قریش از بیعت تو سر نمی‌پیچد و سرانجام همه عرب تو را به فرمانروایی می‌پذیرند. امیر مؤمنان در این لحظه جمله تاریخی خود را درباره ابوسفیان گفت: «مازلتَ عدواً للإسلامِ و أهله»؛ تو بر دشمنی خود با اسلام باقی هستی (عبدالبر قرطبی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۶۹۰). ابوسفیان ساکت نشست و برای تحریک احساسات امام علی علیه السلام و یارانش اشعاری بدین مضمون سرود: «نباید در مقابل حق مسلم‌تان که غارت شده است سکوت کنید!» علی علیه السلام که از هدف شوم ابوسفیان در ایجاد فتنه و آشوب برای خشکاندن نهال نوپای اسلام و بازگرداندن جاهلیت به خوبی آگاه بود، ضمن ردّ این پیشنهاد، به وی فرمود: «تو به جز فتنه و آشوب، هدف دیگری نداری. تو مدّت‌ها بدخواه اسلام بوده‌ای. مرا به نصیحت و سپاهیان تو نیازی نیست» (طبری، ۱۳۸۷ق، ۳: ۲۰۹؛ ابن ابی‌الحدید، بی تا، ۲: ۴۵).

البته تاریخ زندگانی امام علی علیه السلام از این شواهد تاریخی بسیار دارد و بیان تعامل ایشان با رقبای سیاسی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی و قضایی از موضوع و حوصله

این نوشتار خارج است.^۱ این سیره در طول حیات سایر امامان شیعه نیز به چشم می‌خورد و آن بزرگواران تا جایی که به اصل دین صدمه‌ای وارد نشود، با نظام حاکم مخالفت نمی‌نمودند. این روایت فروع کافی یکی از دهه‌ها نمونه تاریخی سیره امامان شیعه است: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من در حیره بر ابوالعباس سفّاح وارد شدم و او به من گفت: ای ابوعبدالله! نظر شما درباره روزه امروز چیست؟! (آن روز را بعضی عید فطر و بعضی دیگر آخر ماه مبارک رمضان می‌پنداشتند) من گفتم: آن مربوط به امام است. اگر تو روزه را باقی بداری، ما نیز باقی می‌داریم و اگر تو روزه را افطار نمایی، ما نیز روزه را افطار می‌نماییم!» (کلینی، ۱۳۶۷، ۴: ۸۲)

چنانکه مشاهده می‌شود مذهب شیعه نه تنها به اختلاف امت اسلامی اقدام نموده که حتی به این کار راضی نیست، بلکه برخلاف ادعای قفاری و هم‌فکران وی پیشوایان و رهبران فکری و عقیدتی و بزرگان این مذهب پیروان و مقلدان خود را همواره به وحدت دعوت نموده و خود نیز اقدامات دینی و اجتماعی خویش را بر مدار و محور اتحاد امت اسلامی پایه‌ریزی نموده‌اند. ضمن آن‌که امت را به تحقیق در مورد جانشین حقیقی پیامبر اعظم و پیروی از او دعوت نموده‌اند.

۳-۳. تحریف قرآن و سب خلفا و اصحاب پیامبر

قفاری به نقل از شیخ موسی جارالله بیان داشته است که حاصل تفکر شیعی تحریف قرآن و سب خلفا و اصحاب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است. باید گفت که در اینجا نیز قفاری و هم‌فکرانش به خطا رفته‌اند و به جای آن که منهج علمی و پژوهشی را بر تحقیق خود حاکم نمایند، رفتارهای عده‌ای اندک از شیعیان را مستند پژوهش قرار داده‌اند.

برای آن‌که مشخص شود در موضوع تحریف قرآن قفاری راه انصاف را طی ننموده و تنها به قولی شاذ و نادر از شیعیان استناد نموده و آرای گروه بی‌شماری از محققان شیعه را نادیده گرفته است، سخن بزرگان شیعه در خصوص عدم تحریف قرآن بیان نموده و پس از آن، در مورد عدم جواز سب و تفاوت آن با لعن مطالبی ارائه خواهد شد. پیش از آن‌که سخن علما و محققان شیعه در خصوص عدم تحریف قرآن کریم ذکر شود، برای وضوح بطلان این تهمت یادآور

۱. محققان می‌توانند نمونه‌های این تعامل را - که همواره در جهت تثبیت و تقویت امت اسلامی بوده - در نوشتارهای دیگر از جمله مقاله‌ای با عنوان «تعامل امام علی با خلفا در جهت وحدت» در مجله اندیشه تقریب شماره ۴، سال ۱۳۸۴ ملاحظه نمایند.

می‌شویم که امروزه در خانه تمامی شیعیان جهان همان قرآنی وجود دارد که در جهان اسلام شناخته شده است و همان قرآنی تلاوت می‌شود که در جوامع اسلامی و در مکه مکرمه و مدینه منوره مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد؛ همچنین از منظر تاریخی نیز این موضوع مشخص است که آثار علمی علمای شیعه پیرامون قرآن کریم بر اساس همین قرآن موجود نگاشته شده است از تفسیر قمی از علی بن ابراهیم قمی در قرن سوم، تفسیر فرات ابن ابراهیم کوفی در قرن چهارم و التبیان شیخ طوسی در قرن پنجم گرفته تا المیزان علامه طباطبایی در قرن چهاردهم، همه و همه بر اساس همین قرآن موجود نگاشته شده و این نکته را تأیید و تصدیق می‌نماید که قرآن شیعیان همین قرآن رایج در جهان اسلام از آغاز تا کنون بوده است.

برای این که مشخص شود قول شیعه از دیرباز تا کنون در خصوص کلام الهی عدم تحریف قرآن و تمسک به همین قرآن موجود بوده است، به کلام چند تن از علمای بزرگ شیعه استناد می‌شود:

۱) شیخ صدوق در *الإعتقادات* فرموده است: «اعتقاد ما آن است که قرآن نازل بر رسول الله ﷺ همین قرآن موجود در بین مردم و ما بین الدفتین است و نه چیزی بیش از آن و اگر کسی بگوید قرآن بیش از این بوده است و یا چیزی از آن کم شده، دروغگو است.» (شیخ صدوق، بی تا: ۸۴)

۲) طبرسی صاحب *مجمع البیان* در ابتدای این تفسیر می‌فرماید: «سیدمرتضی علم الهدی فرموده است که قرآن در زمان رسول خدا ﷺ (به لحاظ مقدار و محتویات آیات قرآن) به همین شکل فعلی جمع گردید. دلیل آن هم این است که همین قرآن تدریس و حفظ می‌گردد و اگر کسی از امامیه هم به خلاف این اعتقاد نظری داشته باشد، به آن نظر اعتنا و توجهی نمی‌شود.» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۴۲-۴۳)

۳) آیت‌الله خوئی از مراجع شیعه در قرن پانزدهم در مقدمه کتاب خود به نام *البیان* پس از بحث مبسوط در خصوص چگونگی جمع‌آوری قرآن اعتقاد به تحریف قرآن را خیال و خرافه دانسته و چنین اعتقادی را برآمده از عقل ناسالم و ضعیف دانسته است. «(موسوی خوئی، بی تا: ۲۵۹)؛ همچنین مرحوم آیت‌الله معرفت از علما و قرآن‌پژوهان معاصر شیعه با تألیف *صیانة القرآن عن التحریف* به طور مبسوط به این شبهه پاسخ گفته و از عقاید شیعه در مقابل این اتهام دفاع می‌نماید. اما در خصوص تهمت سب و لعن خلفا و اصحاب پیامبر توسط شیعیان، گویی که این امر از منظر فقاری و موسی جارالله یکی از لوازم شیعه بودن است و هر کس شیعه شد باید به این کار اقدام و مداومت نماید تا شیعه بودن او تثبیت و پذیرفته شود. در اینجا لازم است به صورت موجز به سه نکته اشاره گردد: اول آن که در فرهنگ اسلامی بین دو

مقوله سب و لعن تفاوت وجود دارد. متأسفانه موسی جارالله و قفاری به این تفاوت توجه ننموده و هر دو عنوان را با هم مساوی پنداشته‌اند. منابع دینی اعم از قرآن کریم و روایات اهل بیت از سب (دشنام) نهی کرده‌اند (انعام: ۱۰۸؛ شریف رضی، خطبه ۱۹۳) در کشاکش جنگ صفین هنگامی که چند تن از لشکریان سپاه علی علیه السلام به سپاه معاویه دشنام دادند، حضرت به آنان فرمود: «خوش ندارم که اهل نفرین و دشنام باشید و نمی‌پسندم آنان را دشنام دهید و از آنان بیزاری جویند. به جای این کار، بدی‌های اعمالشان را توصیف کنید.» (المنقری، بی تا: ۱۰۳)؛ همچنین طی روایتی ابن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت به او فرمود: «گمان کنم هرگاه کسی نزد تو به علی علیه السلام دشنام گوید اگر بتوانی بینی دشنام‌دهنده را به خاک بمالی و او را بکشی، چنین خواهی کرد.» عرض کردم: «بله، چنین است.» امام علیه السلام فرمود: «این کار را انجام مده. به خدا قسم، گاهی می‌شنوم که کسی به علی علیه السلام ناسزا می‌گوید و بین من و او تنها یک ستون فاصله است، پشت ستون مخفی می‌شوم و پس از فراغت از نماز از کنارش می‌گذرم، به او سلام می‌کنم و با او مصافحه می‌نمایم.» (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ۱۵: ۵۲۰) بر این اساس، شیعه سب و دشنام به مسلمان و غیرمسلمان را جایز نمی‌داند، اما در موارد متعددی قرآن کریم افراد یا گروه‌های مختلفی را مورد لعن - که طلب دوری از رحمت الهی است - قرار داده است (هود: ۱۸؛ احزاب: ۵۷ و ۶۴)؛ همچنین در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شاهدیم که افرادی مورد لعنت آن بزرگوار قرار گرفته‌اند. عبدالله عمر می‌گوید: «رسول خدا در روز جنگ احد، ابوسفیان را لعنت فرمود.» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۵: ۲۲۷) حتی در مواردی، برخی از صحابه برخی دیگر را مورد لعنت قرار داده‌اند و نمونه آن پس از جریان حکمیت رخ داد که ابوموسی اشعری و عمرو عاص یکدیگر را لعنت کردند (مقدسی، بی تا، ۵: ۲۲۸)؛ بنابراین از نظر فرهنگ اسلامی، طلب دوری از رحمت الهی یا همان لعن برای کسانی که مردم را از راه خدا جدا می‌نمایند و در حقیقت آنان را از رحمت الهی محروم می‌سازند، مذموم نبوده و خدا و پیامبر اشخاص یا گروه‌هایی را مورد لعن قرار داده‌اند و آنچه از سوی شیعیان انجام می‌پذیرد، همین کار است؛ یعنی طلب دوری از رحمت الهی برای کسانی که بر سر راه خدا مانع ایجاد می‌نمایند.

نکته دوم آن که شیعه، صحابی رسول خدا بودن را افتخار می‌داند و برای آن احترام قائل است؛ به‌ویژه برای کسانی که در رکاب رسول خدا و در جنگ‌های ایشان با کفار، مانند جنگ احد و بدر به شهادت رسیده‌اند یا در زمان ایشان با ایمان از دنیا رفته‌اند؛ اما شیعیان، اصحاب پیامبر را مصون از خطا و اشتباه نمی‌دانند و معتقدند هم در قرآن (حجرات: ۵۹) و هم از زبان

پیامبر برخی از آنان مورد لعن قرار گرفته‌اند؛ به عنوان مثال، آن حضرت در روزهای آخر عمر کسانی که به لشکر اسامه نپیوستند و در مدینه باقی ماندند را لعنت فرمود (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۳۷). این موارد، مجوزی برای نقد - و نه سب و لعن - صحابه به شمار می‌رود که البته اختصاص به شیعه نداشته و بزرگان اهل سنت نیز روایاتی را در مذمت برخی صحابه پیامبر نقل نموده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۹۳ و بخاری، ۱۴۱۰ق، ۷: ۲۰۸).

نکته سوم آن‌که در منابع دست اول و معتبر شیعه، هیچ‌گونه روایتی که حاوی لعن یا سب خلفا باشد، وجود ندارد و اگرچه برخی تلاش نمودند اجمال و ابهام در برخی روایات را بر اساس نظر خود تفسیر نمایند، اما این‌گونه احادیث مورد استناد یا استفاده علما و فقهای شیعه قرار نگرفتند. در اینجا به‌جا است از فتوای رهبری جمهوری اسلامی ایران در خصوص حرمت دشنام به نمادهای مقدس اهل سنت یاد شود که طی سال‌های اخیر انتشار یافت و بر اساس آن هرگونه اهانت به نمادهای مقدس اهل سنت حرام اعلام گردید (کوثری، ۱۳۹۶: ۱۲).

در پایان بحث این نکته را یادآوری می‌نماییم که به‌جا بود دکتر قفقاری و موسی جارالله، رفتار معاویه را در ترویج دشنام به صحابی و خلیفه پیامبر علی ابن ابی طالب علیه السلام مورد مطالعه قرار می‌دادند (طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۲۵۳) و به نظرات افرادی چون ابن تیمیه درباره ناسزاگوییان به علی و قاتل وی توجه می‌کردند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۴۶۸) تا مشخص گردد نتیجه کدام تفکر به سب صحابه و خلفا منتهی می‌گردد؛ بنابراین از اتهام به شیعه در این خصوص پرهیز می‌نمودند.

نتیجه‌گیری

بر اساس شواهد تاریخی و نیز منطبق بر روایات وارد شده، شیعه در زمان پیامبر گرامی اسلام و بر اساس تعالیم ایشان شکل گرفته و این مذهب ریشه در اسلام داشته و همزاد با آن است. گرچه شیعه به عنوان یک مذهب پویا همواره در حال بسط و تعمیق معتقدات خود بوده و مختصات فکری شیعه امروز بسیار گسترده‌تر از شیعیان اولیه است.

تلاش برخی مخالفان شیعه جهت مخدوش کردن چهره تاریخی این مذهب پیش و بیش از آن‌که بر مبانی علمی و تاریخی استوار باشد، بر اساس برداشت‌های ناروا از پاره‌ای متون شیعی و یا رفتار ناآگاهانه گروهی از شیعیان بوده و فاقد هرگونه مستند علمی است.

در نهایت استدلال‌های دکتر قفقاری و برداشت‌های وی از روند شکل‌گیری و اعتقادات

شیعه، برداشت‌هایی گزینشی بوده و با پیش‌داوری و پیش‌ذهنیت موضوعات بررسی شده و از یک کار علمی فاصله گرفته است.

منابع

- قرآن کریم
- شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۳۸۸)، *نهج البلاغه*، مترجم: حسین انصاریان، تهران، آیین دانش.
۱. هیتمی سعدی انصاری، شهاب‌الدین احمد بن محمد، (۱۴۱۷ق)، *الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه*، لبنان، مؤسسة الرسالة.
 ۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، (بی‌تا)، *شرح نهج البلاغه*، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی.
 ۳. ابن المغزلی، علی بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مناقب الامام علی بن ابی طالب*، بیروت، دارالاضواء.
 ۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (بی‌تا)، *الإعتقادات*، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید.
 ۵. ابن تیمیة الحرنانی، أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام، (۱۴۰۶ق)، *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة*، محقق: محمد رشاد سالم، ریاض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
 ۶. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۱ق)، *تاریخ ابن خلدون (العبر و دیوان المبتدا والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر)*، محقق: خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر.
 ۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، *صحیح البخاری*، قاهره، وزارة الاوقاف جمهوریة مصر العربیة.
 ۸. بروجرودی، سیدحسین، (۱۴۱۵ق)، *جامع أحادیث الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم، الصحف.
 ۹. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷ق)، *جمل من أنساب الأشراف*، محقق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت، دار الفکر.
 ۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۳۹۵ق)، *سنن الترمذی*، چاپ دوم، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
 ۱۱. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل*، تهران، مؤسسة الطبع و النشر.
 ۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، بیروت، داراحیاء تراث عربی.
 ۱۳. حموی جونی، ابراهیم بن محمد، (۱۴۰۰ق)، *فرائد السمطین*، بیروت، مؤسسه المحمودی.
 ۱۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد و ذیولہ*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
 ۱۵. ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۴۲۷ق)، *سیر أعلام النبلاء*، قم، دارالحدیث.

۱۶. _____، (۱۴۰۵ق)، سیر أعلام النبلاء، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، موسسه الرساله
۱۷. سيوطي، ابوالفضل جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر، (۱۴۳۲ق)، الدر المنثور في التفسير المأثور، بيروت، دارالفكر.
۱۸. طبراني، سليمان بن أحمد، (۱۴۱۵ق)، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، قاهره، مكتبة ابن تيمية.
۱۹. طبرسي، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق)، تفسير مجمع البيان في تفسير القرآن، محقق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. طبري، محمد بن جرير، (۱۴۱۲ق)، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة.
۲۱. _____، (۱۳۸۷ق)، تاريخ الامم والملوك، بيروت، دارالتراث، چاپ محمد ابوالفضل ابراهيم.
۲۲. غروي تبريزي، علي، (بی تا)، التنقيح في شرح العروة الوثقى تقريرات درس آيت الله سيد ابوالقاسم خويي، قم، مؤسسه آل البيت.
۲۳. قرطبي، يوسف بن عبد الله، (۱۴۱۲ق)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، بيروت، دارالجيل.
۲۴. القفاري، ناصر بن عبد الله بن علي، (۱۴۱۵ق)، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية عرض و نقد، رياض، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية.
۲۵. كرد علي، محمد، (بی تا)، خطط الشام، دمشق، مكتبة نوري.
۲۶. كليني، محمد بن يعقوب، (۱۴۰۱ق)، الأصول الكافي، مصحح: علي أكبر غفاري، بيروت، دارالصعب.
۲۷. _____، (۱۳۶۷)، فروع كافي، مصحح: علي أكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلامية.
۲۸. كوثری، احمد، (۱۳۹۶)، حرمت اهانت و تكفير مسلمانان از دیدگاه علمای شیعه، قم، مؤسسه دارالأعلام لمدرسه اهل البيت.
۲۹. مسعودی علی بن الحسين، (۱۳۸۴)، اثبات الوصية، قم، انصاريان.
۳۰. مقدسی، مطهر بن طاهر، (بی تا)، البدء والتاريخ، محقق: بور سعيد، بی جا، مكتبة الثقافة الدينية.
۳۱. مناوی، عبدالروف بن تاج العارفين، (۱۴۱۷ق)، كنوز الحقائق في حديث خير الخلائق، بيروت، دارالكتب العلمية.
۳۲. منقري، نصر بن مزاحم، (بی تا)، وقعة صفين، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۳۳. موسوی خميني، سيدروح الله، (۱۳۸۹ق)، كتاب الطهارة، نجف اشرف، مطبعة نجف.
۳۴. موسوی خويي، سيد ابوالقاسم، (بی تا)، البيان في تفسير القرآن، بيروت، دار الزهراء.
۳۵. هيشمی نورالدين علی بن أبي بكر، (۱۴۱۴ق)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، قاهره، مكتبة القدسي.